

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۱) علوم قرآن، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۱۸۹-۱۹۸

## سرگذشت مصحف منسوب به عثمان در موزه تاشکند<sup>۱</sup>

محمد باقر حجتی<sup>۲</sup>

### چکیده

مصاحف عثمانی در تاریخ اسلام و قرآن دارای جایگاهی در خور توجه است. در میان این مصاحف آنچه تاکنون به جای مانده مصحفی است که هم اکنون در «موزه تاریخ تاشکند» پایتخت ازبکستان نگاهداری می‌شود و احتمالاً مصحف شخصی خود عثمان می‌باشد. در این مقاله فشرده‌ای از گزارش مربوط به پیشینه نگارش آن و نیز سرگذشت جابه‌جایی آن از مدینه تا سرزمینهای دیگر و سرانجام به تاشکند، مورد گفتگو قرار گرفته است و در لایه‌لای آن کوتاه‌سخنی درباره شیوه نگارش خط عربی و ورود آن به سرزمین حجاز و تحول و تطور آن نیز بحث شده که باید آنرا بحثی استطرادی و تطفلی تلقی کرد. لکن با استناد به برخی منابع تاریخی - اصل گفتگو پیرامون سرگذشت مصحف منسوب به عثمان در تاشکند دور می‌زند که اطلاعات مجمل و کوتاهی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

**کلید واژه‌ها** مصاحف عثمانی، مصحف منسوب به عثمان، سرگذشت مصاحف عثمانی، تاشکند، شیوه نگارش خط عربی، نوشت افزارهای قرآنی، جابه‌جایی مصحف عثمان.

۱. این مقاله، حاصل گفتگویی است که - بدون اضافات و اظهار نظر نگارنده - در الجزایر، اثناء پانزدهمین «کنفرانس اندیشه اسلامی»، توسط شیخ عبدالغنی عبدالله، رئیس اداره دینی مسلمانان آسیای میانه و قزاقستان، به زبان عربی برگزار شد (ذی القعدة ۱۴۰۱ق).

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

## مقدمه

آنچه در کتب علوم قرآن و تاریخ، معروف است نسخه‌هایی که تحت اشراف عثمان از قرآن فراهم آمد پنج یا شش مصحف بود که یکی را به مدینه و دومی را به بلاد شام (سوربه) و یکی دیگر را به مکه مکرمه فرستاد؛ و نسخه‌ای را در مدینه منوره واگذار، و یکی از این نسخه‌ها را برای خود نگاه داشت.

گویند آیه ۱۳۷ سوره بقره: *فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدَأْتُوا وَا ان تُولُوا فَإِنَّمَا هُم فِى شِقَاقٍ فِى سِکْفِیْهِمُ اللّٰهُ وَ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ* در مصحف عثمانی به خون او - هنگامی که به قتل رسید - آغشته شد.

هم اکنون این مصحف در «موزه تاریخ» تاشکند در ازبکستان نگاهداری می‌شود، و دارای حجمی بزرگ می‌باشد که بر روی پوست آهو نگارش شده است.

مصحف یاد شده از زمان قدیم در سمرقند قرار داشت و در معبد خاصی در مدرسه «دیوان بیگی» نزدیک «مسجد خواجه احرار» - که یکی از شخصیت‌های برجسته صوفیه سده نوزدهم هجری و پیرو طریقه صوفیه بهاء الدین نقشبندی به شمار می‌رفت - نگاهداری می‌شد.

اخبار و نقلها حاکی از آن است که خواجه احرار این مصحف را - در موسمه‌های دینی و به مناسبت حوادث مشهور - در معرض دید و تماشای مردم قرار می‌داد. مردم با این دید و باور - که این مصحف، همان مصحفی است که عثمان در اثناء قرائت آن به قتل رسید - به تماشای آن می‌رفتند. این مصحف تا سال ۱۸۶۹م در میان بازماندگان خواجه احرار، نگاهداری می‌شد؛ تا آنگاه که کارگزاران و مسؤولان روسهای تزاری توجه و اهمیاتی به این مصحف نشان دادند.

لذا در اواسط همین سال حاکم «زرافشان» یعنی «آرامف» با خدمه مسجد خواجه احرار به گفتگو نشست که پی آمد آن، چنان شد که این مصحف را از شیوخ مسجد خریداری کرد، و آنرا به تاشکند فرستاد، و در ۲۷ اکتبر ۱۸۶۹م ارسال آن به «سن پترزبورگ» = «لنینگراد» انجام گرفت. در پترزبورگ در بخش نسخه‌های خطی کهن در کتابخانه امپراطوری، این مصحف را مورد عنایت و صیانت قرار می‌دادند. در این زمان، مستشرقین برجسته این مصحف را به مطالعه و بررسی گرفته و به صورت علمی

گزارشهایی درباره آن می نگاشتند.

در سال ۱۹۰۵م با مساعدت بعضی از مستشرقان نسخه‌ای مطابق اصل مصحف مذکور فراهم آمد. و بعدها تکثیر این نسخه رو به ازدیاد گذارد تا آنجا که به پنجاه نسخه رسید. بسیاری از آنها را کتابخانه‌های بزرگ جهان، خریداری کردند، و شماری از این نسخه‌های پنجاه گانه مطابق با اصل در سرزمینهای امپراطوری روسیه باقی ماند که از آن جمله دو نسخه، یکی در کتابخانه دینی اداره مذهبی مسلمانان آسیای میانه، و دیگری در قزاقستان که هم اکنون نیز در آنجا نگاهداری می شود.

با وجود آنکه مبلغ قابل توجهی را جهت خریداری این مصحف به شیوخ مسجد خواجه احرار پرداخت کردند، و علی رغم آنکه سند پروتکلی را به امضاء رساندند - که اثبات می کرد: تسلیم این مصحف با رضاء و نه با اجبار، صورت گرفت - مسلمانان برای چنین جریان سی سخت متأسف و آزرده خاطر بودند؛ لکن این امید را از دست ندادند که این مصحف، دیر یا زود باری دیگر در حوزه مسلمانان و در اختیار آنها قرار گیرد.

این امید جز پس از پیروزی انقلاب کمونیستی به تحقق نیوست. بدینسان در روز نهم دسامبر ۱۹۱۷م بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتوبر، ولادیمیر ایلیچ ایلیاوف «لنین» بنیانگذار حکومت سوسیالیستی شوروی به «ا.ق. لونانچاسکی» که نماینده خاص مردم در شوون تعلیم بود چنین نگاشت:

«به مجلس نمایندگان خلق، از کنفرانس اسلامی منطقه‌ای، در بطروگراد به مجلس نمایندگان ملت خطاب شده است مبنی بر اینکه درخواست و آروزی همه مسلمانان روسیه برآورده شود. کنفرانس مذکور امیدوار است که مصحف عثمان که در کتابخانه عمومی دولتی نگاهداری می شود به مسلمانان بازگردانده شده و در اختیار آنان قرار گیرد...».

مجلس نمایندگان خلق تصویب کرد مصحف مذکور را تسلیم آنان نموده و لنین نیز فرمان اجراء این کار را صادر کرد. و بدینسان، مصحف مذکور به مسلمانان اعاده شد؛ و این خبر در سایر بلاد و سرزمینها بر صفحات بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات منعکس و منتشر شد؛ و موسی جارالله در روزنامه «المنیر» - که در لنینگراد به طبع می رسد - نوشت: «مصحفی که از مسجد خواجه احرار در برابر پرداخت مبلغی، از شیوخ و مفتیان

گرفته شده بود به مسلمین بازگشت. و هر گاه این مصحف در سمرقند می ماند احتمال آن وجود داشت، از سوی کسانی - که برای دیدار آن به سمرقند می رفتند و یا توسط سیاحان - مورد سرقت قرار گیرد».

این مصحف در آغاز از سن پترزبورگ به شهر «اُوفَا» جابه جا شد؛ چون در آن زمان اداره دینی مسلمین سیبری و بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی در آن جا قرار داشت، جایی که در آن وقت منطقه منحصر به فرد مسلمین به شمار می رفت. مصحف مذکور در «اُوفَا» تا ۱۹۲۳م باقی ماند، و مسلمانان ترکستان درخواست کردند که آنرا به تاشکند یا سمرقند، منتقل سازند. و تا آن زمان تأسیس سازمان (جمعیت مسلمانان تاشکند و «سیر دریا») انجام گرفت که همواره این جمعیت فعالانه و مصرانه درخواست می کرد که مصحف یاد شده را به جایگاه قدیم خود بازگردانند.

در سال ۱۹۲۴م، جمعیت مسلمانان تاشکند گروهی را - به ریاست ظاهرالدین اعلام - به «اُوفَا» گسیل داشت، و این گروه، مصحف مذکور را در یکی از واگنهای قطار حمل کرده و به تاشکند آوردند. و مشهورترین علماء مغولستان و باشقرستان، امثال: مفتی رضاء الدین فخر الدین، و شیخ عبدالله سلیمان، و شیخ عبدالرحمن و دانشمندان فراوان دیگری این قطار را مشایعت و بدرقه می کردند.

از قطاری که حامل مصحف بود هزاران تن از مسلمانان استقبال به عمل آورده، و علماء برجسته، به همراهان و مصاحبان سفر مصحف، تهنیت می گفتند. که باید گفت شادی و خوشحالی مردم ساکن تاشکند به درجاتی فزونتر از دیگران بود؛ چون مسلمانان این دیار در طول چندین ماه در انتظار دیدار این مصحف و تبرک به آن به سر می بردند. و لذا به خاطر اینکه این مصحف به دیار آنها بازگشته، و در حیازت آنها قرار گرفته بود سخت مسرور و شادمان شدند.

این گفتار، فشرده ای از جریان دومین بازگشت مصحف به ترکستان را برای ما بازگو می کند. اما هم اکنون سزا است پیرامون کیفیت، و زمان رسیدن این مصحف به سمرقند - که از کجا و به چه انگیزه صورت گرفت - گزارشی ارائه کنیم:

چنانکه معروف است آیین اسلام دقیقاً پس از گذشت نیم قرن بر ظهور آن، به ترکستان راه یافت، و شمار پیروان این دین مقدس در این دیار همواره رو به فزونی

می‌گذارد. و اسلام در این سرزمین با سرعت اعجاب انگیز رو به گسترش نهاده و عواطف و احساسات ساکنان محلی را در اختیار خود گرفت. علت این جریان را باید در این حقیقت سراغ گرفت که تعالیم اسلامی در کنار تعالیم زردشتی - که در این محیط حاکم و رائج بود - از شکوه و متانت برتری برخوردار بوده و آئین زردشتی در این دیار به انزوا و انحطاط و ضعف دچار آمده بود.

بزرگانی از علماء و فقهاء و محدثین گرد هم آمده و در بخارا و سمرقند و جز آنها تمرکز یافتند، و در عرصه فقه حنفی ماوراء النهر، حکومتی نیرومند در عصرهای نخستین قرون وسطی از شهرت برخوردار شد که حدود آن در شرق به مرزهای چین و در جنوب به مرزهای هند می‌پیوست. و برجسته‌ترین علماء از سایر نواحی جهان اسلام - و به ویژه در سالهای پر آشوب و توأم با هرج و مرج - بدینجا روی آوردند.

اطلاعات موثقی پیرامون رسیدن مصحف مذکور به این دیار، در دسترس ما نیست؛ به همین جهت ما به عناصر مصادر تاریخی در ادله و قرائن خود استناد می‌کنیم؛ هر چند ادله و قرائنی که در دسترس ما است متنوع است؛ لکن در درون آنها هسته‌های معقول و سنجیده‌ای نیز وجود دارد.

آنگونه که می‌دانیم در پایان قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) میان پادشاه جزیره قناوی و پادشاه مصر، یعنی ظاهر بیبروس بُندقداری - که از تبار مردم آسیای میانه بود - رابطه خوبی برقرار شد. در این مقطع، نقل و روایتی به چشم می‌خورد مبنی بر اینکه «برکه خان» از بازماندگان چنگیزخان اولین کسی است که اسلام را پذیرا گشت، و همواره می‌کوشید که رابطه‌های مطلوبی با پادشاهان مصر برقرار سازد؛ و لذا تبادل نمایندگان و نامه‌ها و هدایا میان آنها رو به ازدیاد و تکامل نهاد. این دو حکومت اسلامی - به منظور تضعیف قدرت حکومت هولاکو خان در ایران - روابط متقابلی میان خود سامان دادند. و چنانکه نویری نقل می‌کند: یکبار ضمن هدایایی که از مصر ارسال شده بود نسخه‌ای - مطابق با اصل مصحف عثمان - وجود داشت.

محمد مراد بن عبدالله رمزی بلغاری، نویسنده «تلفیق الاخبار فی تاریخ قازان و بلغار» می‌نویسد: «این مصحف - که به عنوان «مصحف عثمان» مشهور است، و به منظور صیانت از آن از سمرقند به کتابخانه امپراتوری در پترزبورگ منتقل شد - به احتمال قوی

همان مصحفی است که تیمور لنگ پس از پیروزی بر نیروهای «توختامیش خان» و تصرف شهر «ساری» پایتخت مغولستان و استیلاء بر آن آنرا به سمرقند برد. این فرض و احتمال مورد قبول اکثر مورخان است، و ابطال چنین فرض و احتمال از ناحیه دیگران چندان معقول نمی‌نماید؛ چون دلیل متقنی برای رد و ابطال چنان احتمالی در اختیار ندارند» (۴۴۳/۱).

اسماعیل مخدوم سمائیف، نائب رئیس اداره مسلمین آسیای میانه و قزاقستان در کتاب «تاریخ مصحف عثمان در تاشکند» روایات و نقلهای دیگری را پیرامون کیفیت رسیدن مصحف عثمانی به سمرقند آورده که یکی از آنها بدین شرح است: «محمد امین خانجی در کتاب «منجم العمران» از ابن بطوطه نقل کرده که می‌گفت: مصحف عثمان را در بصره رؤیت کرده، و تیمور لنگ آن را همراه خود در مسیر بازگشت از سوریه - با خود برد.»

ابن نصیر در کتاب «فضائل القرآن» می‌نویسد: «یکی از مصاحف اساس عثمان هم اکنون در مسجد دمشق موجود است، مصحف مذکور قبلاً در طبریه نگاهداری می‌شد، و حوالی ۵۱۸ق به دمشق انتقال یافت. و من شخصاً آن را رؤیت کردم، و دارای جمعی بزرگ و با خطی واضح و نازک و با مرکبی ثابت و محو ناشدنی بر روی پوست نگارش شده بود که من تصور می‌کنم که آن را از پوست شتر، ساخته و پرداخته بودند» (ص ۴۷). این بطوطه در کتاب «تحفة النظار» این اطلاعات را بدین صورت آورده است: «وقتی به سوریه رفتم قرآنی به خط کوفی در جامع اموی دمشق دیدم و مصحف دیگری همانند آن را در کوفه در مسجد علی بن ابی طالب (ع) رؤیت کردم. اما مصحف موجود در دمشق، زمانی که این شهر توسط تیمور لنگ به محاصره درآمد دچار حریق شد؛ لکن مصحفی که در بصره نگاهداری می‌شد تیمور لنگ آن را گرفته و به سمرقند برد.»

شیبونین، نویسنده روسی در کتاب خود: «قرآن کوفی» به همین نقل در رؤیت عیناً گرایش دارد: «دیدار ابن بطوطه از شهر بصره - قبل از جنگ تیمور لنگ با سوریه - انجام گرفت. و در نتیجه می‌توان گفت: اطلاعات ابن بطوطه کاملاً قابل قبول می‌باشد. و امکان نداشت مانند چنین اثر پرارزشی (یعنی مصحف عثمان) اهتمام تیمور لنگ را به خود جلب نکرده (و آن را با خود نبرده باشد).

دست آوردهای تاریخی و اطلاعاتی که ما آنها را یاد کردیم نمی تواند چنان اطمینانی برای ما به ارمغان آورد که نسخه تاشکند عیناً همان نسخه‌ای است که در اختیار عثمان قرار داشت، ولی همین اطلاعات، ما را به این حقیقت رهنمون است: مصحفی که در پایتخت ازبکستان (تاشکند) نگاهداری می شود یکی از مصاحفی است که تحت اشراف و به دستور عثمان نگارش شده است. به هر حال هر یک از این مصاحف پنج یا شش گانه از نظر ارزش و اهمیت در یک سطح قرار دارند.

برای توضیح بیشتر به جاست به گونه‌ای فشرده راجع به تطور مراحل و استوار شدن خطوطی اشاره کنیم که قرآن کریم را به این خطوط می نگاشتند.

گفتیم: علماء راجع به شمار مصاحفی که عثمان به سرزمین‌های مختلف فرستاد سخنان متفاوتی به میان آوردند: حمزة بن جیب زیات می گوید: این مصاحف جمعاً چهار نسخه بوده است. اما ابوحاتم سجستانی آنها را هفت نسخه برشمرده است. لکن علماء، روایاتی را که در آنها شمار مصاحف شش نسخه خاطر نشان شده، صحیح تر می دانند که عبارتند از مصاحف مکه و شام و بصره و کوفه و مصحف عام مدینه، و مصحف خاص مدینه که اخیری نزد خود عثمان نگاهداری می شد. پیدا است که عثمان هیچ یک از این نسخه‌ها را به خط ید خود ننوشت؛ بلکه فقط دستور داد آنها را بنگارند.

حقیقتی که تاریخ، زبان اعتراف بدان گشوده این است: اولین کس از قبیله قریش که خواندن و نوشتن را فراگرفت حرب بن امیه است. وی حروف هجاء ابجدی حمیری را آموخت، و پس از آن که این خط را برای مکی‌ها به ارمغان آورد، آن را حروف و خطوط حجازی نامید. این خط تا آغاز ورود به مکه تا زمان نزول قرآن کریم و طلوع اسلام، معروف و مشهور بود؛ و بعداً به کمک همین خط نگارش مصحف ابی بکر انجام گرفت، و مصاحف عثمان و کتب و نامه‌های دیگر به همین خط نوشته می شد. و تا زمانی که شهر کوفه بنیاد شد و رونقی یافت خط مذکور مورد استفاده قرار می گرفت؛ و نویسندگان در این خط تمرین کرده و با آن سر و کار داشتند؛ و از رهگذر تمرین و ممارست در کتابت، خط و نگارشی پدید آمد که اندکی با خط حجازی متفاوت می نمود، و خط و کتابت جدید (که در کوفه پختگی یافت) «خط کوفی» نامیده می شد، و از آن پس قرآن و اسناد و عهدنامه‌ها را به این خط می نگاشتند.

مصاحفی که به دستور عثمان فراهم آمد عاری از نقطه‌ها و اشارات صوتی، و فاقد نشانه‌های جزء و حزب، و امثال آنها بود؛ و غالباً به خط کوفی بر روی پوست نگارش می‌شد.

شاید کهن‌ترین مواد و نوشت افزای که عرب‌ها بر روی آنها می‌نوشتند پوست بوده که آنرا به صورتی مرغوب و قابل نگارش پرداخت می‌کردند؛ چنانکه بر روی موادی که بافته می‌شد و به ویژه بافته‌های مصری (شاید بزّدی) نیز می‌نوشتند، لوحه‌های چوبین و سفالها و سنگهای صاف نیز در نگارش مورد استفاده عرب‌ها قرار می‌گرفت.

در دوران خلافت عباسی نوعی از برگ پدید آمد که آنرا «کاغذ» می‌نامیدند، و این نوع نوشت افزار به وسیله موم پرداخت می‌شد و شکل برگ پوستی به خود می‌گرفت. وقتی اسلام به سمرقند راه یافت عرب‌های مقیم مدینه راهکار تولید این نوشت افزار را فراگرفتند؛ لکن تولید این نوع کاغذ - که از دیرباز به کاغذ سمرقندی موسوم است - در اوائل عصر عباسی (یعنی در سالهای ۸۵۰-۹۰۰ق، متداول گشت. چرا که برگهایی از پوست آنچنان زیاد نبود که بتواند پاسخگوی نیازهای مسلمین در امر کتابت قرآن باشد؛ زیرا همواره این نیازها برای کتابت و استنتاج قرآن و تألیف کتب روبه‌رو شد و فزونی نهاده بود.

در عصری که عرب‌ها با عجمها - از طریق تشکیل خانواده (ازدواج) و معاشرت و رفت و آمد - با هم ارتباط برقرار کردند نیاز به فراگیری زبان عربی در ظل قواعدی برای این زبان و به ویژه در مرتبه نخست برای قرائت صحیح قرآن آشکارا احساس می‌شد، لذا ابتکار نشانه حرکات بر روی کلمات قرآن روا و سزاوار می‌نمود.

در سال ۶۷ق زیاد بن ربیع، حاکم عراق از ابی الاسود تأسیس قواعد نگارش زبان عربی (یعنی ابتکار علائم) را درخواست کرد، و ابی الاسود نویسنده‌ای را گزین کرده و به وی گفت وقتی در مورد حرفی دهانم را گشودم نقطه‌ای روی آن رسم کن. و زمانی که دهانم را تا نیمه بستم نقطه‌ای را در وسط آن بگذار و در هنگامی (لپم رافرو آوردم) نقطه‌ای در زیر آن بنویس.

و بدینسان اشارات اولیه صوتی در مورد حروف پدید آمد. و پس از تکامل نسبی خط در کوفه، باری دیگر در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بن مروان به سالهای ۸۶-۹۹ق

در مقام اصلاح و تکمیل خط قرآن برآمدند، و این امر ریشه در فزونی یافتن مردی از ملت‌های غیر عربی داشت که به گونه‌ای چشمگیر به آیین اسلام درمی‌آمدند.

ابن خلکان در این باره می‌گوید: مردم بیش از چهل سال، قرآن را به صورت صحیح و بدون خطاء و اشتباه قرائت می‌کردند. و جز در زمان خلافت عبدالملک بن مروان خطری در قرائت نادرست قرآن پدید نیامده بود. به همین جهت این خلیفه به حجاج بن یوسف دستور داد که نصر بن عاصم لثمی را وادار سازد علائمی برای تشخیص حوف متشابه از قبیل سین و شین، و صاد و ضاد و امثال آنها را ابتکار کند. این علائم و نشانه‌ها و نیز اشارات صوتی (حرکات) قبل از ابی‌الاسود و پیش از نصر بن عاصم، معروف و شناخته شده نبود. اما علائم سه‌گانه اعراب (که از سده سوم تاکنون در نگارش قرآن مرسوم است) توسط خلیل بن احمد دانشمند مستعرب قرن دوم هجری ابتکار شد.

در ارتباط با مصاحف مشهور عثمان، و آنچه در مصحف موجود در تاشکند بایسته بیان است این است که همه این مصاحف از اصلاحات و تجهیزاتی که بدانها اشاره کردیم عاری بود (و هیچ نشانه‌ای که گویای اشارات و یا مشخص‌کننده حروف متشابه می‌باشد در آنها دیده نمی‌شد) بنابراین قرائن و شواهد مذکور یعنی عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم می‌تواند دستاویزی برای ما باشد که با تأکید خاطر نشان سازیم که مصحف تاشکند یکی از مصاحف اولیه عثمان بوده است.

مصحف عثمانی که در موزه تاشکند نگاهداری می‌شود یکی از مصاحف شش‌گانه‌ای است که عثمان آنها را به سرزمینهای مختلف اسلامی فرستاد. و نه تنها برای مسلمانان از پاکستان، بلکه برای همه مردم مسلمان آسیای میانه و جهان اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است.

### کتابشناسی

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، مطبعه حجازی، ط سوم، ۱۳۶۰ق.  
حجتی، سید محمد باقر، از ابی‌الاسود تا سبویه (سرمقاله در تاریخ تفسیر و نحو)، بنیاد قرآن، تهران، ۱۳۶۰ش.

همو، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، طبع بیستم، تهران، ۱۳۸۳ش.  
زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، (چهار جزء)، دارالکتب العربیة،

قاهره، ۱۳۷۶ق.

ولفنسون، اسرائیل، تاریخ اللغات السامیه. طبع اول، مصر، ۱۳۴۸ق.

اسماعیل مخدوم ساتیف، تاریخ مصحف عثمان،

رمزی بلغاری، محمد مراد بن عبدالله، تلفیق الاخبار فی تاریخ قازان و بلغار،

بطوطه، محمد بن عبدالله بن محمد، معروف به «ابن بطوطه»، تحفة النظار فی غرائب الامصار و

عجائب الاسفار (رحلة).

دمشقی، اسماعیل عمر معروف به «ابن کثیر»، فضائل القرآن، طبع المنار، مصر، ۱۳۴۸ق.

کتاب الأصاله، ملتقى الخامس عشر، الفكر الاسلامی (جزء اول)، الجزائر، ۱۴۰۱ق.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران،

۱۳۷۳ش.

سجستانی، عبدالله بن ابی داود سلیمان بن اشعث، معروف به ابن ابی داود، المصاحف. با

مقدمه و تصحیح آرتور جفری، لیدن هلند، ۱۹۳۷م.

یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم الادباء (ارشاد الابناء الی معرفة الادباء)، چاپ مرگلیوت، و

مطبعة عیسی البابی الحلبي، مصر، ۱۹۳۶م.

دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، المقفّع فی رسم مصاحف الامصار، تحقیق اتو پریتنزل، آستانه،

۱۹۳۲م.

زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، (دو جزء)، قاهره، ۱۳۷۳ق.

ابن خلکان، احمد ابن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، المطبعة المیمینیه، قاهره، ۱۳۱۰ق.

Jeffery, Arthur., *Material for the history of the text of the Quran*: leiden E. J. Brill.

1932.